

# تحقیق در باب معنای «جلیباب» در قرآن کریم

دکتر مرتضی براتی<sup>۱</sup>



(از صفحه ۷ تا ۲۱)

---

## چکیده

هرچند حجاب پیش از اسلام در سرزمین یونان، روم و ایران در دوره ساسانیان وجود داشت، اما اسلام تعریفی نو، استوار و ارزشمند از حجاب عرضه می کند و به صراحت از «جلیباب» سخن می گوید. ماهیت «جلیباب» به عنوان نوعی پوشش چیست؟ تحلیل مفهومی - تاریخی نشان می دهد که چادر می تواند معادل «جلیباب» باشد.

کلید واژه ها: حجاب، جلیباب، چادر، آیات، پوشش، اسلام.

مفهوم «حجاب» واقعیتی مادی و نه روحی یا نفسانی است؛ به همین سبب باید مصداقی از آن وجود داشته باشد تا همگان بدانند که قرآن کریم از این لفظ چه نوعی از حجاب را اراده کرده است. البته علم به ماهیت حجاب و ارائه مصداقی روشن و واضح از آن به سهولت امکان پذیر نیست. به نظر می رسد بهتر آن است که مجموعه قرآن و احادیث معتبر، شروح و تفاسیر و تبیین‌ها و دفاعیه‌های برجای مانده در باب قرآن و احادیث معتبر و همچنین کتب لغت و آثار مسلمانان و الگوهای آنان را در طول تاریخ کنار هم قرار دهیم و ویژگی‌هایی را که در این منابع برای مصداق حجاب ذکر شده است، استخراج و گردآوری کنیم تا بتوانیم مصداقی از حجاب فراهم آوریم.

### حجاب در اسلام

کلمه «حجاب» به طور مشخص حدود ۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است و معنای مشترک همه آنها مانع و حائل است، اما حجاب به معنای خاص آن، که مورد بحث ماست، حقیقتی دیگر است که ریشه در وجود شناختی و روانشناختی دارد و به عنوان یک میل و گرایش در وجود زن نهاده شده است. این میل و گرایش در ادیان و مذاهب مختلف به صور و اشکال گوناگون خودنمایی کرده است. شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد که شکل و صورت حجاب نه بومی عرب و نه حکم تأسیسی اسلام است، اسلام مبنایی ارزشمند و محکم برای حجاب ارائه کرد. (چهود، III/۳۵۹).

### پوشش از نظر قرآن

در قرآن کریم، دو آیه درباره نوع رفتار و پوشش زنان به صراحت سخن گفته است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (النور، ۳۱).

یعنی: (ای پیامبر) به زنان مؤمن بگو دیدگان خود را فرو افکنند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از بیگانگان بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند.

در این آیه، به ۳ گونه پوشش بانوان اشاره شده است:

الف) نوعی پوشش با نام «خمار».

ب) پوشیدگی سر و گردن.

ج) پوشاندن زینت‌ها.

آیه دیگری که به صراحت کامل، دستور پوشش اسلامی و هدف از آن را بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الأحزاب، ۵۹).

یعنی: ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته گردند و اذیت نشوند [به احتیاط] نزدیک‌تر و خدا آمرزنده مهربان است.

در این آیه نیز در باب پوشش بانوان، به چند مورد اساسی اشاره شده است:

الف) نوعی پوشش که «جلباب» نامیده شده است و شیوه زنان مسلمان را در حجاب در صدر اسلام نشان می دهد.

ب) هدف از پوشش برای حفظ عفت زنان و مصونیت از طمع و تجاوز.

ج) حجاب به عنوان نشانه پاکدامنی و تمایز از غیر پاکدامن.

### تحدید واژه های کلیدی

بی شک منابع دینی دارای اصطلاحات خاصی است که باید آنها را از نظر لغوی و عرفی روشن کرد. در صورتی که این معانی روشن گردد، به وضوح مفاهیم و مراد آیات کمک شایانی خواهد کرد. البته باید توجه داشت که الفاظ به کار رفته در قرآن را نمی توان فقط با

رجوع به کتب لغت دریافت: برای فهم معانی این الفاظ باید به خود قرآن رجوع کرد.

### معانی لغوی «خمار»

«خمار» به معنی پوشش و جمع آن «خمر» است. شراب را نیز «خمر» گویند، زیرا حواس ظاهری و باطنی را می پوشاند (مصطفوی، ۱۲۹/۳) صاحب المفردات فی غریب القرآن، اصل آن را پوشیدن اشیاء می داند (راغب اصفهانی، ۱۵۹)؛ یا وسیله‌ای است که ظرف را می پوشاند و بر ظروف پوشش افکند (خلیل بن احمد، ۲/۲۶۳، ۲۷۲). «خمار» به معنای لباسی است که سر زن بدان پوشانده می شود (ابن فارس، ۱/۱۸۱).

صاحب مقایس اللغة «خمر» را تغطیه و پوشانیدن معنا کرده است (فیومی، ۲/۲۱۵). بنابراین با بررسی مجموعه های لغوی می توان گفت که خمار وسیله ای برای پوشش و پوشاندن است.

### معنای اصطلاحی و عرفی خمار

خمار در اصطلاح و عرف، چیزی است که زن سر و سینه خود را با آن می پوشاند. برخی «خمار» را «مقنعه» دانسته اند که زن با افکندن بر سر و گریبان، مو و گوشواره خود را می پوشاند (قاسمی، ۱۹۵/۱۲) «خمار» به «مقنعه» نیز تفسیر شده است و گفته اند: وجه تسمیه مقنعه به خمار بدین سبب است که سر با آن پوشیده می شود. «اختمرت المرأة» یعنی: مقنعه اش را پوشید و سرش را پوشاند (طریحی، ۱۹۲/۳). در مسالک الافهام نیز آمده است: مقنعه ها را بر گریبان هایشان افکنند تا سینه و گردنها مستور بماند (کاظمی، ۳/۲۷۳-۲۷۴). به نوشته مجمع البیان: زنان مأمور شده اند تا مقنعه هایشان را بر روی سینه خود بیافکنند تا دور گردن آنها پوشیده شود (طبرسی، ۷/۲۱۷). به نوشته طبری: مقنعه هایشان را بر سینه ها بیاندازند تا موها و گردن و گوشواره ها مستور بماند (۱۰/۱۲۰). در تفسیر المیزان نیز خمار به مقنعه تفسیر شده است. البته برخی هم «خمار» را چادر معنی کرده اند (شوشتری، ۱۷۷).

### تحلیل مفهوم جلباب

«جلباب» از ریشه «جلب» است و در مقایس اللغة دو معنا برای آن ذکر شده است:

الف: آوردن شیء از جایی به جایی، یا به تعبیر دیگر: کسی را که از راهی می رود بازداشتن و به راه دیگر کشاندن.

ب: چیزی که شیء دیگر را می پوشاند (ابن فارس، ماده جلب).

واژه «جلباب» در اصل مصدر فعل رباعی «جلبب» است که از مصدر اسم ذات اراده شده و نام پوشش ویژه ای قرار گرفته است. برای جلباب، معانی گوناگونی در کتاب های لغت و تفاسیر ذکر شده است:

۱. هر لباسی که سراسر بدن را در بر گیرد و بپوشاند؛ هر جامه ای که تمام بدن را بپوشاند و از بالا تا پایین را فرا گیرد، مانند کساء و امثال آن (جمیلی، ۱۲۲؛ عبدالرسول غفار، ۶۶). علامه طباطبایی در بیان یکی از معانی جلباب می گوید: «لباسی که تمام بدن زن را در بر می گیرد و می پوشاند» (۱۶/۳۳۹). در تفسیر کاشف نیز آمده است که جلباب عبارت است از ردایی که از سر تا پای زن را می پوشاند (مغنیه، ۶/۲۳۹). ابن اثیر با توجه به حدیثی منسوب به حضرت علی (ع) که «من احبنا اهل البيت فليستعد للفقير جلبابا»، هر کس ما اهل بیت را دوست دارد، باید برای فقر پوششی فراهم کند، در توضیح معنای آن نوشته است: جلباب کنایه از صبر است، زیرا همان طور که جلباب بدن را می پوشاند، صبر نیز فقر را می پوشاند (همانجا).

۲. خمار: یکی دیگر از معانی که برای جلباب ذکر شده «خمار» است. چنانکه پیش از این بیان شد، برای خمار می توان از تعابیری همچون سرپوش، مقنعه و یا روسری استفاده کرد. معنای «جلباب» در مجمع البیان عبارت است از روسری که زن در موقع خروج از منزل به کار می برد و سر و صورت خود را با آن می پوشاند (طبرسی، ۸/۵۷۸). فخر رازی و شیخ طوسی هم در معنای جلباب به خمار یا مقنعه اشاره کرده اند (فخر رازی، ۳۴/۲۰۶؛ طوسی، ۷/۴۳۰). در کشاف هم آمده است که یعنی مقنعه ها را بر خود بپوشاند و با آن

چهره و اطراف آن را بپوشانند (زمخشری، ۳/ ۵۶۰). علامه طباطبایی یکی از معانی جلباب را خمار ذکر کرده است: «الخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها» سرپوشی که با آن سر و روی را می پوشانند (طباطبایی، ۱۶/ ۲۳۹). راغب اصفهانی نیز جلباب را «قمیص» و «خمار» معنی کرده است.

۳. ملحفه: یکی دیگر از معانی که برای جلباب بیان شده، «ملحفه» (از ریشه «لحف») است. جوهری تصریح کرده است که جلباب به معنای ملحفه است. در لسان العرب هم یکی از معانی جلباب ملحفه ذکر شده است (ابن منظور، ۱/ ۲۷۳). بیضاوی و شیخ طوسی «جلباب» را به ملاحف معنی کرده‌اند (طوسی، ۸/ ۳۶۱). در بیشتر روایاتی که واژه «جلباب» در آنها به کار رفته است، معنای پرده نیز از آن بر می آید. «قال سلیمان: فکأنها البسنا جلباب المزلة» (مجلسی، ۵۵/ ۱۰)؛ «سترنی عنکم جلباب الدین» (همو، ۳۲/ ۲۳۷)؛ «جلباب اللیل» (همو، ۴۲/ ۲۲۷)؛ «من ألقى جلباب الحياء عن وجهه فلاغیبه له» (همو، ۷۵/ ۲۳۷). در همه این روایات، جلباب به معنای ملحفه و پرده است: پرده ذلت، پرده شب، پرده حیاء. روشن است که پرده پارچه ای فراگیر است و می باید تمام بدن را بپوشاند.

۴. لباسی فراخ تر از سرپوش و کوچک تر از رداء. به نوشته خلیل بن احمد جلباب جامه‌ای است از چادرقد بزرگ تر و از عبا کوچک تر که زن با آن سر و سینه خود را می پوشاند (۱۳۲/۶ نیز نک: ابن منظور، ۲/ ۳۱۷). زبیدی هم در شرح مطلب قاموس از قول ابن حجر می نویسد: «جلباب لباسی است کوچک تر و پهن تر از خمار» (زبیدی، ۲/ ۱۷۴). در قاموس المحيط هم در معنای جلباب آمده است: «پیراهن و لباسی فراخ که کوچک تر از چارقد است یا همان ملحفه باشد که زن خود را به واسطه آن می پوشاند یا به معنی مقنعه باشد» (فیروزآبادی، ۱/ ۵۱۰). به نوشته طریحی: جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچک تر که زن با آن سرش را می پوشاند و دنباله آن را بر سینه اش می افکند (۲/ ۲۳۲). در مصباح المنیر، جلباب به معنای لباسی است بزرگ تر از مقنعه و کوچک تر از رداء (فیومی، ۱۰۴). به نوشته المعجم الوسیط: «الجلباب: الثوب المشتمل علی الجسد کله». جلباب لباسی است که

تمام بدن زن را می پوشاند. صاحب تفسیر روح المعانی هم در بیان معنای جلباب می گوید: «لباسی است فراخ تر از سرپوش و کوچک تر از رداء» (آلوسی، ۱۲/ ۱۲۷).

### تحلیل اندازه «جلباب»

با نگاهی کلی به معانی موجود در کتاب‌های لغت و تفاسیر در خصوص معنای «جلباب»، می توان دریافت که جلباب پوششی بزرگ و فراگیر بوده است. همه مأخذ در این که «جلباب» پوششی بزرگ بوده است و همه بدن زن را فراگرفته، اتفاق نظر دارند، ولی درباره اندازه جلباب، دیدگاه‌ها بر سه گونه است:

دیدگاه اول: جلباب پوششی فراگیر بوده و از بالای سرتا پایین پا را می پوشانده و بر روی سر قرار می گرفته است، نه روی شانه‌ها.

به نوشته ذی خاورشناس مشهور که پژوهشی گسترده در موضوع البسه و پوشش‌های دوره اسلامی کرده است: «جلباب به معنای چادر بزرگی است که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه سر تا پای خود را با آن می پوشانده‌اند. ممکن است شکل و صورت جلباب به حسب عرف و عادت تفاوت می کرده است، گاه به صورت عبا، گاه به صورت چادر و گاهی هم به صورت های دیگر. دو وجه مشترک همه آنها این بوده است: بلندی و دیگری فراخی آن. دیدگاه دوم: جلباب پوششی بوده است بزرگ تر از خمار و کوچک تر از رداء؛ یعنی تقریباً تا زانو‌ها را می پوشانده است. بر این اساس، جلباب چیزی بوده است غیر از خمار. چنانکه بیان شد خمار، سر انداز و مقنعه بوده و سر و گردن را می پوشانده است.

به نوشته مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی و طبرسی: که در گذشته دو نوع پوشش برای زنان معمول بوده است: پوشش (روسری) های کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می نامیده‌اند و معمولاً در خانه از آنها استفاده می کرده‌اند و پوشش‌های بزرگ تر که مخصوص بیرون خانه بوده است. زنان با این روسری بزرگ که «جلباب» خوانده می شد و از مقنعه بزرگتر و از رداء کوچک تر بود، مو و سراسر بدن خود را می پوشانده‌اند (طبرسی، ۸/ ۵۷۸؛ طوسی،

چهره و اطراف آن را بپوشانند (زمخشری، ۳/ ۵۶۰). علامه طباطبایی یکی از معانی جلباب را خمار ذکر کرده است: «الخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها» سرپوشی که با آن سر و روی را می پوشانند (طباطبایی، ۱۶/ ۲۳۹). راغب اصفهانی نیز جلباب را «قمیص» و «خمار» معنی کرده است.

۳. ملحفه: یکی دیگر از معانی که برای جلباب بیان شده، «ملحفه» (از ریشه «لحف») است. جوهری تصریح کرده است که جلباب به معنای ملحفه است. در لسان العرب هم یکی از معانی جلباب ملحفه ذکر شده است (ابن منظور، ۱/ ۲۷۳). بیضاوی و شیخ طوسی «جلباب» را به ملاحف معنی کرده‌اند (طوسی، ۸/ ۳۶۱). در بیشتر روایاتی که واژه «جلباب» در آنها به کار رفته است، معنای پرده نیز از آن بر می آید. «قال سلیمان: فکأنها البسنا جلباب المزلة» (مجلسی، ۵۵/ ۱۰)؛ «سترنی عنکم جلباب الدین» (همو، ۳۲/ ۲۳۷)؛ «جلباب اللیل» (همو، ۴۲/ ۲۲۷)؛ «من ألقى جلباب الحياء عن وجهه فلاغیبه له» (همو، ۷۵/ ۲۳۷). در همه این روایات، جلباب به معنای ملحفه و پرده است: پرده ذلت، پرده شب، پرده حیاء. روشن است که پرده پارچه ای فراگیر است و می باید تمام بدن را بپوشاند.

۴. لباسی فراخ تر از سرپوش و کوچک تر از رداء. به نوشته خلیل بن احمد جلباب جامه‌ای است از چادرقد بزرگ تر و از عبا کوچک تر که زن با آن سر و سینه خود را می پوشاند (۱۳۲/۶ نیز نک: ابن منظور، ۲/ ۳۱۷). زبیدی هم در شرح مطلب قاموس از قول ابن حجر می نویسد: «جلباب لباسی است کوچک تر و پهن تر از خمار» (زبیدی، ۲/ ۱۷۴). در قاموس المحيط هم در معنای جلباب آمده است: «پیراهن و لباسی فراخ که کوچک تر از چارقد است یا همان ملحفه باشد که زن خود را به واسطه آن می پوشاند یا به معنی مقنعه باشد» (فیروزآبادی، ۱/ ۵۱۰). به نوشته طریحی: جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچک تر که زن با آن سرش را می پوشاند و دنباله آن را بر سینه اش می افکند (۲/ ۲۳). در مصباح المنیر، جلباب به معنای لباسی است بزرگ تر از مقنعه و کوچک تر از رداء (فیومی، ۱۰۴). به نوشته المعجم الوسیط: «الجلباب: الثوب المشتمل علی الجسد کله». جلباب لباسی است که

تمام بدن زن را می پوشاند. صاحب تفسیر روح المعانی هم در بیان معنای جلباب می گوید: «لباسی است فراخ تر از سرپوش و کوچک تر از رداء» (آلوسی، ۱۲/ ۱۲۷).

### تحلیل اندازه «جلباب»

با نگاهی کلی به معانی موجود در کتاب‌های لغت و تفاسیر در خصوص معنای «جلباب»، می توان دریافت که جلباب پوششی بزرگ و فراگیر بوده است. همه مأخذ در این که «جلباب» پوششی بزرگ بوده است و همه بدن زن را فراگرفته، اتفاق نظر دارند، ولی درباره اندازه جلباب، دیدگاه‌ها بر سه گونه است:

دیدگاه اول: جلباب پوششی فراگیر بوده و از بالای سرتا پایین پا را می پوشانده و بر روی سر قرار می گرفته است، نه روی شانه‌ها.

به نوشته ذری خاورشناس مشهور که پژوهشی گسترده در موضوع البسه و پوشش‌های دوره اسلامی کرده است: «جلباب به معنای چادر بزرگی است که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه سر تا پای خود را با آن می پوشانده‌اند. ممکن است شکل و صورت جلباب به حسب عرف و عادت تفاوت می کرده است، گاه به صورت عبا، گاه به صورت چادر و گاهی هم به صورت های دیگر. دو وجه مشترک همه آنها این بوده است: بلندی و دیگری فراخی آن.

دیدگاه دوم: جلباب پوششی بوده است بزرگ تر از خمار و کوچک تر از رداء؛ یعنی تقریباً تا زانو‌ها را می پوشانده است. بر این اساس، جلباب چیزی بوده است غیر از خمار. چنانکه بیان شد خمار، سر انداز و مقنعه بوده و سر و گردن را می پوشانده است.

به نوشته مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی و طبرسی: که در گذشته دو نوع پوشش برای زنان معمول بوده است: پوشش (روسری) های کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می نامیده‌اند و معمولاً در خانه از آنها استفاده می کرده‌اند و پوشش‌های بزرگ تر که مخصوص بیرون خانه بوده است. زنان با این روسری بزرگ که «جلباب» خوانده می شد و از مقنعه بزرگتر و از رداء کوچک تر بود، مو و سراسر بدن خود را می پوشانده‌اند (طبرسی، ۸/ ۵۷۸؛ طوسی،

فروترگیرند؛ این برای آنکه شناخته و اذیت نشوند نزدیک‌تر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. در این آیه از پوشش تعبیر به «جلباب» شده است. در آیه دیگری صراحتاً از «خمار» سخن به میان آمده است: «ولیضربن بخمرهن...» (النور، ۳۹). در این جا هم به صراحت آمده است که زنان، مقنعه و سرپوش خویش را بر گریبان‌ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش‌ها پوشیده باشد.

اولاً: چنانکه به تفصیل گذشت، لغویان میان «خمار» و «جلباب» تفاوت قائل شده‌اند. از برخی احادیث نیز تباین و استقلال خمار و جلباب به خوبی نمایان است. از پیامبر (ص) نقل شده است: «و لغیر ذی محرم أربعة ائواب: درع و خمار و جلباب و ازار» (طبرسی، ۷/ ۱۵۵). در تفسیر ابن عباس هم شبیه به این حدیث آمده است که: «هی المرأة لا جناح علیها أن تجلس فی بیتها بدرع و خمار و تفع عنها الجلباب ما لم یتبرج ما یکره الله» (ابن عباس، ۳۷۸-۳۷۹). بنابراین، خمار و جلباب دو پوشش مستقل و متباین‌اند. نظریه کسانی که جلباب را همان خمار معنی کرده‌اند، مخدوش است.

ثانیاً: چنانکه در قرآن کریم به صراحت آمده است: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» (النور، ۳۱). «جیب» که جمع آن «جیوب» است به معنای گریبان و طوق گردن است (زبیدی، ۲/ ۲۱۰). در این آیه خداوند به زنان امر می‌کند: «بگو این زنان را که تا مقنعه‌ها بر گریبان‌ها زنند. یعنی چنان سازند که گریبان‌هایشان پوشیده باشد به مقنعه تا سینه‌ی ایشان پیدا نبود» (رازی، ۸/ ۲۰۷). روشن است که بر اساس نص صریح این آیه، خمار پوششی است که جیب را می‌پوشاند، و این چیزی نیست مگر سرپوش. اگر پوشش به گونه‌ای باشد که سرتاسر بدن را بپوشاند، این تعبیر که «بگو بر گردن‌هایشان اندازند» درست نخواهد بود.

#### ب. پوشش حضرت فاطمه (س)

حضرت فاطمه زهرا (س) الگوی پوشش اسلامی است و رفتار آن حضرت، مبین نوع خاصی از پوشش است. درباره‌ی پوشش حضرت فاطمه زهرا (س) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک این گونه نقل شده است: «لائت خمارها علی رأسها واشتملت

دیدگاه سوم: برخی جلباب را همان خمار یا مقنعه دانسته‌اند. مقنعه پوششی است که فقط سر و سینه را می‌پوشاند؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» (النور، ۳۱). یعنی مقنعه خود را به گریبان‌ها اندازند. در تفاسیر مختلف آمده است که زنان مدینه، اطراف روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن و گوش‌های آنان آشکار می‌شد. آنان بر اساس این آیه موظف شدند اطراف روسری خود را به گریبان‌ها ببندازند تا این مواضع پوشیده شود (طبرسی، ۸/ ۵۸۰). فخر رازی می‌گوید: خداوند متعال با به کار گرفتن واژه‌های «ضرب» و «علی» که مبالغه در القاء را می‌رساند، در پی بیان لزوم پوشش کامل این قسمت‌هاست (۲۳/ ۱۷۹). در تفسیر ابن عباس نیز آمده است که زنان مؤمن هنگام خروج از خانه صورت خود را از بالای سر و مو، سینه، دور گردن و زیر گلو بپوشانند (ص ۴۰۷).

#### نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره اندازه جلباب:

از مجموعه اطلاعات مفسران و لغویان درباره‌ی اندازه جلباب سه دیدگاه جلب توجه می‌کند: ۱. پوشش فراگیر از بالای سرتا پایین پا (= چادر): ۲. پوششی بزرگ‌تر از مقنعه و کوچک‌تر از رداء (= مانتو) ۳. پوششی که فقط سر و سینه را بپوشاند (= مقنعه). بررسی ادله نقلی و عقلی نشان می‌دهد که در میان این سه دیدگاه، نظریه اول قابل دفاع و دو نظریه دیگر خدشه‌پذیر است.

#### ۱. دلایل نقلی

##### الف. تعابیر پوششی در قرآن کریم و روایات

در قرآن کریم از دو نوع پوشش با نام خاص و با صراحت کامل سخن به میان آمده است: یکی خمار و دیگری جلباب. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها النبی قل لأزواجکم...» (الأحزاب، ۵۹)، یعنی ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را به خود

بجلبابها»، یعنی فاطمه زهرا (س) خمار و مقنعه خویش را به سر و جلباب بر تن کرد (طبرسی، ۱/ ۹۳۱). از این نحوه پوشش حضرت در بیرون منزل چند نکته استفاده می شود:

نکته اول: پوشش حضرت در بیرون منزل، همان دو پوشش قرآنی مستقل از یکدیگر به نام «خمار» و «جلباب» بوده است.

نکته دوم: از عبارت «واشتملت بجلبابها» با توجه به لفظ «اشتمال» چنین برداشت می شود که جلباب پوششی کلی بوده و سراسر وجود آن حضرت را از سرتا پا فرا می گرفته است. لفظ «اشتمال» همچنین بیانگر معنای جلباب نیز هست و آن را از خمار متمایز می کند؛ زیرا خمار را بر سر کرد و جلباب را بر تن انداخت، به طوری که همه وجود آن حضرت را دربرمی گرفت، نه این که قسمتی از بدن را فرا گیرد.

در حدیثی دیگر از جابر نقل شده است: در خدمت حضرت رسول (ص) به خانه فاطمه (س) آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه اجازه داد. پیامبر فرمود: با کسی که همراه من است وارد شوم؟ حضرت زهرا (س) گفت: پدر جان! چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمت های اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان! سپس بار دیگر پرسید: آیا داخل شوم؟ (کلینی، ۵/ ۵۲۸). بنابراین روایت اشاره دارد که پوشش حضرت زهرا (س) ملحفه بوده است و ملحفه هم پارچه ای فراگیر است.

## ۲. بررسی عقلی فراگیری جلباب

بی تردید، هدفی که برای پوشش و حجاب در آیات قرآن کریم ذکر شده است، فقط با جلباب به معنای پوشش فراگیری برآورده می شود که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند. حجاب تأمین کننده نظافت و پاکی روح است: «...ذلک ازکی لهم...» (النور، ۳۰). این پوشش موجب می شود که زنان مورد آزار و اذیت قرار نگیرند: «ذلک أدنی ان یعرفن فلا یؤذین» (الأحزاب، ۵۹).

وقتی زن از پوشش مناسب برخوردار باشد و با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حیثیت او را در خود نمی یابند.

برای رسیدن به این هدف، عقل بر معنای پوشش فراگیر حکم می کند. چون اندام با جلباب به معنای پوشش فراگیر و وسیع بهتر محفوظ می ماند. روشن است که قرآن می باید بهترین الگو را معرفی کند. دست کم، جلباب به معنای اول و پوشش کامل است؛ هر چند که ممکن است در دو معنای اول نیز پوشش صورت گیرد، ولی باز هم حجم بدن مشخص است. آنچه مهم است مراقبت زن از خود و عفت خویش است که در نهایت موجب سلامت جامعه است.

مطمناً آنچه در معنای «جلباب» آمده است، تنها پوشش نیست و هر پوششی حجاب محسوب نمی شود. جلباب در صورتی جلباب است و حجاب که تأمین کننده هدفی باشد که بر آن مترتب می شود. بنابر این پوششی لازم است که علاوه بر استتار اعضای بدن، حجم اندام و جذائیت های لباس و زیور را نیز بپوشاند. هر نوع پوششی که موجب جلب نظر باشد، نمی تواند مصداق جلباب و خمار و به طور کلی حجاب مورد نظر قرآن کریم قرار گیرد.

## الف - رنگ جلباب ، شواهد لغوی

تردیدی نیست که برخی از رنگ ها دیده ها را خیره می سازد و پاره ای دیگر نگاه ها را از خود می رهند و دور می سازد. اکنون سؤال این است که کدام یک از این دو برای تأمین پوشش واقعی و مصونیت معنوی جامعه و خیره نکردن چشم ها و بر نیافرودختن آتش شهوت مفید تر است؟ آیا می توان در مورد رنگ جلباب، مستند دینی یافت؟ آیا می توان از دلایل تاریخی و قرآنی و لغوی برای رسیدن به آن بهره گرفت و روشن ساخت؟

باید بررسی کرد که زنان مؤمن عرب در صدر اسلام که مخاطب آیه بوده اند، از آن چه برداشت و چگونه به آن عمل کرده اند؟ شواهد لغوی متعدد و دلایل تاریخی نشان می دهد که رنگ جلباب مشکی بوده است و زنان عرب زبان در زمان نزول آیه آنچه که از جلباب فهمیده اند رنگ مشکی است.

شواهد لغوی مؤید و بیانگر رنگ مشکی برای جلباب است. بسیاری از کتاب های لغوی هنگام بحث از جلب، بر ریشه جلباب، تصریح کرده اند که یکی از معانی جلب سیاهی است؛ مثلاً «جلب اللیل» به معنای سیاهی شب آمده است. کتاب های لغوی و تفسیری همچنین

بر اساس شعرهای عربی بر مطلب خود تأکید کرده‌اند. مثلاً در *لسان العرب* پس از عبارت «وجلب اللیل یطرده النهار» نوشته است: گوینده این شعر سواد و سیاهی را اراده کرده است (ابن منظور، ۲۷۰/۱). در *المعجم الوسیط* (ذیل ماده «جلب») به تاریکی شب اشاره شده است (انیس، ۱/ ۱۲۸؛ شرتونی، ۳/ ۲۰۴).

### ب - شواهد تاریخی

بنابر شواهد تاریخی، پوشش‌هایی که زنان انصار به عنوان جلابیب استفاده می‌کرده‌اند، دارای رنگ مشکی بوده است. مثلاً از ام سلمه نقل شده است که وقتی آیه جلباب «یدنین علیهن جلابیبهن» (الأحزاب، ۵۹) نازل شد، زن‌های انصار در حالی که پوشش مشکی داشتند، از خانه خارج شدند، گویی کلاغ بر سر آنها نشسته است (ابی داوود، ۲ / ۱۵۹). بعضی تفاسیر مانند *الدر المثور*، *روح المعانی* و *المیزان* در ذیل آیه جلباب این، روایت را نقل کرده‌اند. در تفسیر این کثیر هم آمده است: ام سلمه روایت کرده است: وقتی که آیه ۵۹ سوره احزاب نازل شد، زنان طایفه انصار جامه‌های پشمین سیاه بر سر می‌کردند و در سیاهی مانند زاغ‌ها بودند و با همین وضع از کنار رسول خدا (ص) می‌گذشتند. رسول اکرم (ص) در این مورد به آنها اعتراضی نکرد و همین دلیل، تقریر و امضاء آن حضرت است و تقریر او مانند قول او حجت است (ابن کثیر، ۳ / ۵۱۸).

بنابر این، از شواهد تاریخی و لغوی چنین بر می‌آید که رنگ جلباب قرآنی مورد استفاده در صدر اسلام مشکی بوده است.

### مقایسه جلباب قرآنی و چادر

چادر واژه‌ای است پهلوی و به معنای پارچه‌ای است که زنان برای پوشانیدن چهره و دست‌ها و سایر اعضا و البسه بر روی همه لباس‌های خود می‌پوشند. چادر گرچه از نظر شکل و نوع پارچه و مدل دوخت در طول تاریخ و در جوامع مختلف به تناسب وضع زمان و مکان دچار تغییر و دگرگونی شده و مصادیق گوناگون یافته است، اما از نظر اندازه و کارکرد،

پوششی بزرگ است که سر تا سر بدن و لباس‌های دیگر بانوان را می‌پوشاند. با اندک تأملی در تحلیل معنایی چادر می‌توان گفت: چادر دارای چند مؤلفه اصلی است:

۱. اندازه چادر: پوشش وسیع که سراسر قامت زن را می‌پوشاند.
۲. کارکرد و کیفیت پوشش: چادر به گونه‌ای است که از بالای سر پوشیده شده و لباس‌های دیگر را از بالای سر تا قدم‌ها می‌پوشاند.
۳. رنگ چادر: گرچه به اقتضای شرایط محیطی گاه متفاوت است، ولی معمولاً رنگ چادر بانوان در بیشتر کشورهای اسلامی به دلیل ملازمت بیشتر با وقار و متانت مشکی است. با توجه به معنای ذکر شده برای «یدنین» در آیه جلباب و هم‌خوانی آن با استفاده صحیح از چادر معلوم می‌شود که جلباب و چادر از نظر کارکرد نیز یکسان و مشترک هستند. پس از مقایسه جلباب و چادر بر اساس مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن آشکار می‌شود که این دو هم‌خوانی و شباهت‌های بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و بر اساس تفسیری که از جلباب ارائه کردیم، روشن می‌شود که چادر رایج بانوان مؤمن و مسلمان ارتباط بسیار وثیقی با اسلام دارد. بحث بر الفاظ نیست، مهم این است که حقیقت و مصداقی از پوشش شبیه چادر فعلی در صدر اسلام وجود داشته و آنچه امروز ما «چادر» می‌خوانیم، به جهت اشتراک مؤلفه‌ها و عناصر همانند جلباب قرآنی است.

### نتیجه

حجاب در لغت به معنای پوشش است، ولی در اصطلاح دارای هدف و منظور خاصی است که برای رسیدن به آن باید مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی داشته باشد. زن به صرف پوشش نمی‌تواند با حجاب باشد. بنابراین، هر حجایی پوشش است ولی هر پوششی حجاب نیست. روشن است که عالی‌ترین مرتبه حجاب که همان جلباب قرآنی است، بهترین هدف را برآورده می‌کند. جلباب قرآنی در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز آن است نشانه‌هایی که از جلباب ذکر شده، با چادر منطبق است و شباهت و هم‌خوانی دارد.



بر اساس شعرهای عربی بر مطلب خود تأکید کرده‌اند. مثلاً در *لسان العرب* پس از عبارت «وجلب اللیل یطرده النهار» نوشته است: گوینده این شعر سواد و سیاهی را اراده کرده است (ابن منظور، ۲۷۰/۱). در *المعجم الوسیط* (ذیل ماده «جلب») به تاریکی شب اشاره شده است (انیس، ۱/ ۱۲۸؛ شرتونی، ۳/ ۲۰۴).

### ب - شواهد تاریخی

بنابر شواهد تاریخی، پوشش‌هایی که زنان انصار به عنوان جلباب استفاده می‌کرده‌اند، دارای رنگ مشکی بوده است. مثلاً از ام سلمه نقل شده است که وقتی آیه جلباب «یدنین علیهن جلابیهن» (الأحزاب، ۵۹) نازل شد، زن‌های انصار در حالی که پوشش مشکی داشتند، از خانه خارج شدند، گویی کلاغ بر سر آنها نشسته است (ابی داوود، ۲ / ۱۵۹). بعضی تفاسیر مانند *الدر المثور*، *روح المعانی* و *المیزان* در ذیل آیه جلباب این، روایت را نقل کرده‌اند. در تفسیر این کثیر هم آمده است: ام سلمه روایت کرده است: وقتی که آیه ۵۹ سوره احزاب نازل شد، زنان طایفه انصار جامه‌های پشمین سیاه بر سر می‌کردند و در سیاهی مانند زاغ‌ها بودند و با همین وضع از کنار رسول خدا (ص) می‌گذشتند. رسول اکرم (ص) در این مورد به آنها اعتراضی نکرد و همین دلیل، تقریر و امضاء آن حضرت است و تقریر او مانند قول او حجت است (ابن کثیر، ۳ / ۵۱۸).

بنابر این، از شواهد تاریخی و لغوی چنین بر می‌آید که رنگ جلباب قرآنی مورد استفاده در صدر اسلام مشکی بوده است.

### مقایسه جلباب قرآنی و چادر

چادر واژه‌ای است پهلوی و به معنای پارچه‌ای است که زنان برای پوشانیدن چهره و دست‌ها و سایر اعضا و البسه بر روی همه لباس‌های خود می‌پوشند. چادر گرچه از نظر شکل و نوع پارچه و مدل دوخت در طول تاریخ و در جوامع مختلف به تناسب وضع زمان و مکان دچار تغییر و دگرگونی شده و مصادیق گوناگون یافته است، اما از نظر اندازه و کارکرد،

پوششی بزرگ است که سر تا سر بدن و لباس‌های دیگر بانوان را می‌پوشاند. با اندک تأملی در تحلیل معنایی چادر می‌توان گفت: چادر دارای چند مؤلفه اصلی است:

۱. اندازه چادر: پوشش وسیع که سراسر قامت زن را می‌پوشاند.
۲. کارکرد و کیفیت پوشش: چادر به گونه‌ای است که از بالای سر پوشیده شده و لباس‌های دیگر را از بالای سر تا قدم‌ها می‌پوشاند.
۳. رنگ چادر: گرچه به اقتضای شرایط محیطی گاه متفاوت است، ولی معمولاً رنگ چادر بانوان در بیشتر کشورهای اسلامی به دلیل ملازمت بیشتر با وقار و متانت مشکی است. با توجه به معنای ذکر شده برای «یدنین» در آیه جلباب و هم‌خوانی آن با استفاده صحیح از چادر معلوم می‌شود که جلباب و چادر از نظر کارکرد نیز یکسان و مشترک هستند. پس از مقایسه جلباب و چادر بر اساس مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن آشکار می‌شود که این دو هم‌خوانی و شباهت‌های بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و بر اساس تفسیری که از جلباب ارائه کردیم، روشن می‌شود که چادر رایج بانوان مؤمن و مسلمان ارتباط بسیار وثیقی با اسلام دارد. بحث بر الفاظ نیست، مهم این است که حقیقت و مصداقی از پوشش شبیه چادر فعلی در صدر اسلام وجود داشته و آنچه امروز ما «چادر» می‌خوانیم، به جهت اشتراک مؤلفه‌ها و عناصر همانند جلباب قرآنی است.

### نتیجه

حجاب در لغت به معنای پوشش است، ولی در اصطلاح دارای هدف و منظور خاصی است که برای رسیدن به آن باید مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی داشته باشد. زن به صرف پوشش نمی‌تواند با حجاب باشد. بنابراین، هر حجایی پوشش است ولی هر پوششی حجاب نیست. روشن است که عالی‌ترین مرتبه حجاب که همان جلباب قرآنی است، بهترین هدف را برآورده می‌کند. جلباب قرآنی در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز آن است نشانه‌هایی که از جلباب ذکر شده، با چادر منطبق است و شباهت و هم‌خوانی دارد.

## • منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. آشتیانی، علی محمد، حجاب در ادیان الهی، [بی جا و بی تا].
۲. آلوسی، روح المعانی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن اثیر، النهاية، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، [بی تا].
۴. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۵. ابن عباس، تفسیر، به کوشش راشد عبد المنعم الرجال، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن عربی، أحكام القرآن، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قاهره، ۱۳۸۰ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۳۸۸ق.
۹. ابن منظور، لسان العرب، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۰. احمد زادی، طاهر، ترتیب القاموس المحيط، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۱۱. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، [بی تا].
۱۲. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، [بی تا].
۱۳. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه حمید طیبیان، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۴. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۴۰۱ق، [بی جا].
۱۶. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم، دارالبحره، ۱۴۰۵ق.
۱۷. دزی، راینهارت، فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۱۸. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، اقبال، [بی تا].
۱۹. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن، تهران، [بی تا].
۲۰. زبیدی، مرتضی، تاج المروس، دار الهدایه، ۱۳۸۶ق، [بی جا].
۲۱. زمخشری، محمود، کشف، دار الکتب العربی، ۱۴۰۴ق، [بی تا].
۲۲. شرتونی، خوری، اقرب الموارد، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۳. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوی، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ق، [بی جا].
۲۴. شوشتری، عباس، فرهنگ لغات قرآنی، انتشارات گنجینه ۱۳۷۴ش.
۲۵. صافی محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان، بیروت، دمشق، الایمان، دارالرشید، ۱۴۰۶ق.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۳۹۰ق.
۲۷. طبرسی، علی بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۸. طبرسی، ابی منصور، الاحتجاج، موسسه النعمان، بیروت.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۱ق.
۳۱. فتاحی زاده، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، دوم ۱۳۶۳.
۳۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، سوم، قم، نشر دانش اسلامی.
۳۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۴. فیومی، احمد، المصباح المنیر، هشتم، قاهره، مطبعه الامیه، ۱۹۸۲.

۳۵. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
۳۶. قرطبی، ابوعبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث، العربی، ۱۹۶۷.
۳۷. کاظمی، جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، المکتبه المرتضویه.
۳۸. کتاب مقدس، (عهد قدیم، تورات)، ترجمه ماشاء الله رحمان پور و موسی زرنگر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، سوم، بیروت، داراحیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مطهری، مرتضی، مساله حجاب [بی تا].
۴۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، ۱۳۶۰ش.
۴۲. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، کتابفروشی خیام، بی تا.
۴۳. وجدی، محمد فرید، دایرة المعارف المرأة المسلمة، دار ابن زیدون، بیروت.